

« دولت علیه ایران - وزارت داخله : ژاندارمری دولتی »

وزیر داخله بر حسب تصویب رئیس تعلیمات ژاندارمری دولتی و بموجب این حکم مقرر میدارد که میرزا احمدخان پسر ملاباشی برتبه نایب اولی در ژاندارمری دولتی برقرار است باید تمام نظامات و تعلیمات ژاندارمری را متابعت نموده از قوانین و احکام مقرره تخلف نرزد و حقوقی را که درازاه این رتبه در بودجه ژاندارمری منظور است دریافت دارد طهران بتاریخ ۲۹ دلو سیبقان ثیل ۱۳۳۱ مهور وزارت داخله «  
 ۴- پس از رفتن مستر شوستر خزانه داری کل بمسیو مورنارد باژیکی محول گردید و او گاردی بالباس سویل از سواران مسلح چریک برای خود تنظیم کرده بود وعده می از این سواران بالباس غیر نظامی بریاست مسیو حاجیانس نامی بنام حمل غله بورامین آمده بودند و چون اغلب از این سواران ارمنی بودند و نمیتوانستند مناسبات خود را با اهالی حفظ کنند موجب شکایت مردم شده بودند و چون قبلاً بخشنامه می بمن رسیده بود که آن منطقه را کاملاً خلع سلاح کنم اینجانب در صدد برآدم آنها را خلع سلاح نمایم و بالاخره موضوع بتهران رسید و موفق شدیم که آنها را ازورامین احضار کردیم .

۵- ادارات دارائی آن موقع برای رعایای املاک خالصه امتیازاتی قائل بودند و نمیخواستند قبول کنند که تمام رعایای دولت ایران در حدود و حقوق مساوی هستند و همین پشت گری هم بعضی از رعایای خالصه مرتکب سرقت میشدند و در موقعیکه مأمورین آنها را تعقیب می کردند میخواستند در پناه رعیت خالصه بودن از تعقیب معاف باشند ! این رویه موجب کشمکش شدیدی مابین اینجانب و اداره دارائی محل شد و چون عده می از سارقین خالصه را بدون ملاحظه دستگیر کردم بتهران شکایت و مرا مرحوم ژنرال یالمارسون احضار و کیفیت را استفسار نمود جواباً گفتم من از طرف اداره مأمور تعقیب دزدانم و نمیتوانم برای دزدان خالصه مزیتی قائل شوم اینست که با مخالفت اداره دارائی آنها را دستگیر کرده ام ژنرال یالمارسون از پشت میز خود برخواست و بمن دست داد و گفت : کاملاً حق باشماست و هیچ دزدی با هیچ عنوانی نباید از تعقیب قانونی معاف شود ، شما همین رویه را تعقیب کنید .  
 بالنتیجه دزدان

خالصه هم فهمیدند که دزد دزد است و مورد تعقیب واقع خواهد شد این بود که امنیت کامل در تمام محوطه ورامین برقرار گردید.

۶- مرکز ورامین که (شهر ورامین) نامیده میشد کدخدای داشت موسوم به حاج کدخدا که هر چند سواد نداشت ولی پیر مرد زنده دل و کوشا و بسیار خیرخواهی بود که تمام وقتش صرف اصلاح امور مردم و امور خیریه بی هیچ روی و ربایمی بود که بهمین مناسبات اینجانب مشارالیه را خیلی دوست میداشتم و چون بعداً مرحوم شد همیشه دریاد او هستم و برای او طلب مغفرت می‌نمایم و از خواننده گرامی هم تمنی دارم پیاداش خیرخواهی‌های عمومی او روحش را بفاتحه‌ای شاد فرمایند.

۷- او اخر اینسال نگارنده برای رفتن بمدرسه صاحبمنصبی ژاندارمری بطهران احضار گردیده و پست خود را تحویل آقای نایب اول ملک زاده آنروز و آقای هیربد امروز دادم.

اشعار ساخته شده در این ایام  
(غزل در آب باریک ورامین)

فلک از کین میان جمع باران سنگی افکنده که از آن کرده خیل عشقبازان را پراکنده  
بود دلدار ما آن بی وفا یار ستم گستر که هجرانش ز درد و غم دل ما را بیاکنده  
شب مهتاب و راه آب باریکست پیش رو بجان آتش زده شوقش دلم از جای برکنده  
بگفتم بر هوادار خود آخر بوسه می بخشا بگفت ای بوالهوس از این تمنا باش شرمنده  
بگریه گفته‌ش ایمه بر آور کام عاشق را بگفت از این فضولی گیرم ای بی ادب خنده  
بگفتم لطفی آخردین و دل از دست من بردی بگفتا نیستی لطف مرا هرگز تو از زنده  
چو اخگر کشته‌ام محروم از وصل چنین یاری ندارد بنده بدبخت چون من آفریننده

شبی که در منزل مرحوم حاج کدخدا مدعو بودیم جناب آقای

احمد مشایخی که حاکم ورامین و ساکن احمدآباد (یک فرسخی)

بودند شرحی نوشته نگارنده را دعوت کردند در جواب نوشته شد

رسید نامه دلبر ز احمد آباد خراب بود دل از هجر و کرد آبادم  
اگرچه سخت گمانی و سست پیمانی پیامدی چو براه وفا ز تو شادم

مراسم وعده می‌امشب به‌نزل حاجی  
نثار راه تو سازم هر آنچه ایزد داد  
بیا صبح تو در کلبه محقر من  
صبح منتظرم منتظر مدار مرا  
پذیر عذر مرا وعده چون بدو دادم  
اگر صبح کنی شاد قلب ناشادم  
ز بند محنت دوری نمای آزادم  
کز انتظار بر آید ز سینه فریادم

رواست گر بشود جان و دین و دل اخگر

فدای دوست که از لطف می‌کند یادم

جناب آقای احمد مشایخی در جواب این چکامه را ارسال فرمودند  
که بیادگار آن ایام ثبت میشود

رسید نامه باحمد ز احمد اخگر  
زمین تیره صحرای احمد آبادم  
بسان موسی عمران زهوش برد مرا  
اگر نکرد اجابت ضیافت شب را  
اگر نیامده اینجا و کرد محروم  
اگر گرفت و راجی از من امشب هست  
ز انتظار بر آرد اگر مرا از لطف  
بسان لعمه طور از بساط بالانتر  
ز برق خامه اخگر فروخت چون آذر  
بگوش چونکه رسیدم نوید وصل ایدر  
نوید وصل بدادت ز مرحمت بسحر  
روم بدعوت اوی و نهم بیایش سر  
صبح دولت و صاش نصیب سرتا سر  
فدا کنم سر و جان را بمقدم اخگر

## فصل هشتم - مدرسه صاحبمنصبان

در اواخر سال ۱۳۳۱ سومین مدرسه افسری ژاندارمری بنام مدرسه صاحبمنصبان  
تأسیس و نگارنده نیز به‌عیت ۲۹ نفر دیگر از افسران در آن مدرسه مشغول تحصیل  
گردیدیم: از این عده یک نفر یاور سه نفر سروان سه نفر نایب اول سه نفر نایب دوم  
و ۳۰ نفر باقی دارای درجه نایب سومی و باصطلاح آنروز اسپیرانی بودند.  
جای مدرسه پارك اتابك بود كه اينك محل سفارت دولت اتحاد جماهیر  
شوروی است.

اسامی ۴۰ نفر بشرح زیر است:

الف: ۱- یک نفر یاور مرحوم مازور حصن السلطنه بود که در سال ۱۳۳۲ هـ. ق.

در جنگ پسران حاج شفیع در کوه امجک بین نوبران و همدان شهید گردید.  
ب - سروانها :

۲- مرحوم کلنل فضل الله خان آق اولی که در سال ۱۳۳۷ هـ. ق در موقع عقد قرارداد ، عضو کمیسیون نظامی بود و برای مخالفت با قرارداد انتحار نمود .

۳- مرحوم کلنل محمد تقی خان پسیان که در سال ۱۳۰۲ هـ. ش در خراسان در جنگ با اکراد قوچان شهید شد .

۴- آقای رضاقلی خان امجدالملک که بحمدالله هنوز در قید حیات و مشغول امور کشاورزی میباشد .

ج - نایب اولها :

۵ - حاج کاظم خان که در سال ۱۳۰۶ هـ. ش مرحوم شد .

۶ - نگارنده .

۷- آقای سرهنگ کریم اکرم نظام (برزین) که بحمدالله هنوز در قید حیاتند .

د - نایب دومها :

۸- سرگرد بازنشسته آقای امجد نظام که بحمدالله در قید حیات میباشد .

۹- تیمسار سرلشکر عبدالرضا افخمی که اخیراً بازنشسته شده اند .

۱۰- میرزا محمدخان پسر مرحوم آصف الدوله که مرحوم شده .

۵- نایب سوم ها (آسیرانها) :

۱۱- سرکار سرهنگ احمد صدوقی افسر اداره دادرسی ارتش فعلاً بازنشسته .

۱۲- مرحوم عبدالحمیدخان .

۱۳- سرکار سرگرد حسین فداکار .

۱۴- مرحوم محسن خان اسلامبولی که در همانسال انتحار کرد .

۱۵- مرحوم مجید پورزند که شهید شد .

۱۶- سرکار سرگرد عبدالحسین پورزند افسر ارتش .

۱۷- سرکار سرهنگ رضاقلی ارغون معروف به نمره یک که بحمدالله در قید

حیات است .